

کلید رنر آبی

بن از سینه بیب آید سرد آمده ام

زادج قلّه آید و درد آمده ام

به حق نوز و نسیم

به دبت آتش و خون و نبرد آمده ام

که با عرق دم سرخ قهرمانی

دلیم بر از گوش

و تار و پود و جودم جوانه امی آید

برای کشته امروز و حاصل فردا

هو شهر روز گندم ز کوه در آنگاه

در آن تلاقی لُرقِ حدم و غیبِ مدرک

که بیت درج زمان در بروده ذالکجه  
به خورشید لقمه شعری کلونه باید گفت

که این هم دل و جان را به هم دیده بودند؟  
دوره مانده است به مده آن بلنڈا

برنده نغمه زمان آستانه ما سارد  
وطن عزیز ترن عشق و آستانه ما

هم آن گلی که در آرزوی اوید از حران ما  
وگر فریب شود تنگ جاودانه ما

ز دست آتش و خون کب واره کن شعری

بیادین شعری

به قوزک غم دلران

به آستاره نام بلنڈه جان ما بارک

که ما روند به سیدان یک جهاد بزرگ

۲۵۲  
در این حاشیه خونین  
مکدر تر زانوی است اتحاد بزرگ  
× × ×

تاریخ ۱۳۸۱  
راه

شماره ۱۲۰۱۲۱۹۸۳ روزنامه

در آنگاه که سوره گنیمت ز که در آن گاه  
در آن تلاقی لریق خرم و غیب مدون